



## ویژگی های فقه سیاسی اهل سنت

پدیدآورنده (ها) : صدرا، علیرضا

علوم سیاسی :: نشریه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع) :: تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۸ (ISC)

صفحات : از ۹۳ تا ۱۲۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/269294>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۷/۰۵

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

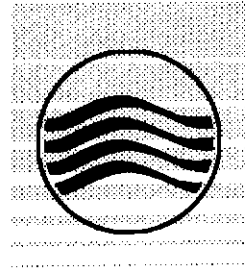


## مقالات مرتبط

- فقه سیاسی اهل سنت
- ویژگی های فقه سیاسی شیعه
- روش شناسی فقه سیاسی شیعه
- تأثیر تفکرات ابن تیمیة بر جریان های سلفی معاصر
- بررسی تطبیقی خلافت در فقه سیاسی اهل سنت با نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه
- روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت
- فقه فردی و فقه حکومتی بایسته ها و کاست یها
- فرایند تدوین معرفت شناسی و روش فقه سیاسی شیعه
- تبیین عدالت در فقه سیاسی
- جهانی شدن و چالش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران
- مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی

## عناوین مشابه

- فقیه در فقه سیاسی اهل سنت
- تطبیقی در فقه سیاسی اهل سنت و امامیه
- بررسی تطبیقی خلافت در فقه سیاسی اهل سنت با نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه
- چارچوب بندی جنبش های اجتماعی اسلامی با تأکید بر دو مفهوم هویت یابی و انطباق سازی، بررسی موردی؛ رشد اسلام سیاسی در جهان اهل سنت
- پرونده: فقه مردمی ( به باور میراحمدی فقه سیاسی امام اگر چه متأثر از سنت های فقهی گذشته است اما تفاوت های مهمی با آنها دارد)
- گفتمان مصلحت در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت
- تغییر فتوا و زمینه های آن در فقه اهل سنت
- امکان تحول در فقه سیاسی اهل سنت در پرتو تحولات اخیر خاورمیانه (بیداری اسلامی ۲۰۱۱)
- بررسی جایگاه، پیشینه و دامنه امور حسبه در شکل گیری فقه سیاسی (از دیدگاه شیعه و اهل سنت)
- روش شناسی فقه سیاسی اهل سنت



## ویژگی‌های فقه سیاسی اهل سنت

تاریخ دریافت: ۱۸/۱/۸۱

تاریخ تأیید: ۱۵/۴/۸۱

دکتر علیرضا صدرا\*

شیعه و اهل سنت دو مذهب عمده و اصلی مسلمانان معتقد به مکتب و حیاتی اسلام به عنوان طرح هادی و نقشه راهبردی تأسیس، ساماندهی و اداره است، دولت و نظام اسلامی هستند. هر دو مذهب شیعه و سنی اقامه مکتب دینی و سیاسی کامل و برتر یا فاضله را که حاوی نظریه سیاسی و نظام سیاسی کارآمد است ضروری، مفید و عملی دانسته و اجرا و پیاده کردن آن را رسالت خویش می‌دانند.

شیعه بر اساس صریح قرآنی «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» مدعی اکمال و اتمام مکتب مدنی اسلام است نظریه اصول متناهی در قبال مسائل نامتناهی یا نظریه اکمال نص و ضرورت امامت به عنوان مفسر، عالم و عامل وحی، اساس نظریه فقهی سیاسی شیعه می‌باشد. در مقابل، اهل سنت با عدم اهتمام به امامت به عنوان رکن دوم مکتب در فقه سیاسی خویش، حتی با طرح نظریه تناهی احکام در مقابل مسائل نامتناهی، نقض نص و نارسایی مکتب را به عنوان طرح هادی تداعی می‌کنند. تلقی اجتهاد به عنوان بدل و جایگزین نقض یعنی مکمل نص نیز بر این تلقی و تداعی دامن زده است. این موضوع سبب آسیب‌های دینی و سیاسی جدی و جبران‌ناپذیر گشته و سازوکارهای همچون قیاس، استصلاح، استصواب و استحسان نه تنها مشکل را کاهش نداده بلکه بردامنه هرج و مرج فقهی افزوده است؛ هرج و مرجی که سبب انسداد باب اجتهاد فقهی در جهان اهل سنت و فتح مجدد آن بدون اصلاح بنیادین اشکالات فوق شده است.

واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی، اهل سنت، نقض نص، اجتهاد به رأی، تصویب.

\* استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.

## فقه سیاسی

با عنایت به مفهوم «فقه» به مثابه «علم احکام شرعی» از یک طرف و با توجه به مفهوم «سیاست» به مثابه «تدبیر و اداره مآلت و مملکت در موجودیت و روابط داخلی و خارجی آن»، می‌توان گفت که «فقه سیاسی» به مفهوم عمومی آن عبارت است از علم حقوق سیاسی به معنای وسیع کلمه فقه سیاسی و در برگیرنده امتیازات و اختیارات، نقش، وظایف و تکالیف، حدود و ثغور و احکام مربوط به روابط، اعمال و رفتار مقامات و نهادهای مختلف در مجموعه حیات سیاسی امت اسلامی و نظام سیاسی و دولت اسلامی است، در شکل فردی، جمعی و اجتماعی و حتی شخصی، مواردی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تأمین سرنوشت سیاسی یک قوم و ملت ایفای نقش می‌کنند؛ اعم از آن که موضوعاً سیاسی باشند، از قبیل ذمه و معاهده با اهل کتاب، دیپلماسی، دعوت جهانی حج و جمعه و جماعات، حدود و شعائر، مباحث حاکمیت، دولت و حاکم و مانند آن یا آن که منظرراً سیاسی باشند، مثل احکام مربوط به اقتصاد و فرهنگ (سیاسی)، اجمالاً فقه سیاسی همان حقوق سیاسی در کلیه جنبه‌های اقتصادی، اداری، نظامی، قضایی و جزایی و در قلمروهای داخلی، خارجی، بین‌المللی و جهانی و در سطوح رسمی و حتی غیر رسمی است.

فقه اهل سنت گر چه در اقصا نقاط عالم اسلامی، فقه رسمی حاکم بوده و همچنین اکثریت فقهای متعلق به این نحله فقهی سیاسی همواره با حکومت‌های وقت دارای مناسبات و روابط نسبتاً خوبی بودند، اما این جریان فقهی سیاسی تا قبل از ابوحنیفه (۸۰- ۱۵۰ هـ.ق) حوزه مجزا و رسمی یعنی مرجعیت دینی و نسبت به خلافت یا مرجعیت سیاسی، نبود. و حداقل می‌توان گفت از آن جایی که تا آن زمان به صورت مکتبی واحد و منسجم درنیامده بود بلکه آمیزه از آموزه‌ها یا حتی توده‌ای ناهموار از نظریات جسته و گریخته شخصی بوده است، از این رو به صورت مذهب رسمی حاکم آن گونه که بعدها موضوعیت یافت، هنوز شکل و جایگاه خویش را در نظام سیاسی دولت پیدا نکرده بود.

شخص «ابوحنیفه» اگر چه از موضع مرجعیت دینی وارد تشکیلات دولتی معاصر خویش نگردید ولی عملاً از مساعدت فکری یا آنها دریغ نکرده و در پاسخ به مسائل حقوقی با حکومت همیاری می‌نمود، به گونه‌ای که بسیاری از نظریات فقهی سیاسی وی که بعدها شاگردانش جمع‌آوری کردند و شرح و بسط دادند با همین انگیزه طرح و ارائه شده بود؛ به خصوص کتاب الفقه الاکبر او که در زمینه مسائل مختلف فقهی سیاسی آغشته به کلام سیاسی تدوین شده است. به ادعای ابوالاعلی مودودی، «ابوحنیفه نخستین کسی بود که این عقاید را در اثر مشهور خویش، الفقه الاکبر به وضوح ثبت کرد که عبارت از نظرگاه اهل سنت در باب مسائل مورد اختلاف بر ضد مذاهب فرقه‌های دیگر است».<sup>۱</sup>



پس از ابوحنیفه، شاگرد برجسته‌اش «ابو یوسف» به عنوان فقیه مبرز اهل سنت - به ادعای برخی بر اثر نیاز و عدم تمکن مالی و مادی، ولی بیش از آن به جهت احساس ضرورت و بر اساس همگنی اصولی - وارد دستگاه حکومتی گردید. وی عهده‌دار بالاترین منصب قضایی کشور یعنی اقصی القضاتی یا ریاست دیوان عالی کشور شد. همو اولین کتاب مستقل فقهی سیاسی اهل سنت را در زمینه فقه‌الدوله تحت عنوان «الخراج» تألیف کرد.

پس از آن در جهان اهل تسنن به لحاظ ابتلا و همچنین علقه و علاقه و نیز انعطاف مبانی نظری فقهی سیاسی، آثار متعدد و متنوعی به طور مستقل در فقه سیاسی تحت عناوینی همچون الخراج، الاحکام السلطانیة و الحسبه، برای پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی دولت‌های حاکم و به ویژه در خصوص تطبیق اسلام با مقتضیات سیاسی زمان و مکان نوشته شد. در میان این آثار کتاب الاحکام السلطانیة ابوالحسن ماوردی جایگاه ویژه و مهمی دارد. این کتاب که در اواسط قرن پنجم هجری یعنی در اوج عصر شکوفایی اندیشه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام نوشته شده، به نحو مستوفی و جامع، شامل کلیات اصول نظریات فقهی سیاسی اهل سنت است. کتابی که در عین اختصار، از نظم، جامعیت و استحکام و ویژه‌ای برخوردار است. ماوردی در میان متقدمان و متأخرین در تمام جهان اهل سنت بی‌نظیر بوده و نوعاً تفکر فقهی سیاسی اهل سنت پس از وی نفیاً یا اثباتاً متأثر از آرای ماوردی و اثر اوست.

### مبادی بینشی جریان و مکتب فقهی سیاسی اهل سنت

شیعه و اهل سنت در این واقعیت اتفاق نظر دارند که چون دوره نزول وحی الهی از جهت زمانی و مکانی محدود بوده و نظام سیاسی و مسائل ثانوی سیاسی بسیط و اجمالی بوده است، پاسخ بسیاری از مسائل و موضوعات مبتلابه به طور بالفعل وجود نداشته و استحصال آنها نیاز به کوشش و اجتهاد دارد.

### نظریه نقص نص

به اعتقاد متفکران اهل سنت با طرح احکام متناهی در قبال مسایل نامتناهی، عملاً مدعی آن هستند که برخی از پاسخ‌ها حتی به صورت بالقوه هم در منابع اولیه اسلام و لسان وحی وجود ندارد. در این جا از این مسأله تعبیر به نارسایی مکتب یا (نقص نص) گردیده است.<sup>۲</sup>

برخی از اهل تسنن می‌گویند «احکامی که به وسیله کتاب و سنت تشریح شده محدود و متناهی است و حال آن که وقایع، حوادث و مسائلی که پیش می‌آید نامحدود است». طرح صورت مسأله به



دین صورت شبهه ناک بوده و در سنخ نتیجه‌گیری مربوط تأثیر منفی دارد. چرا که بر این اساس لازم است یک منبع دیگر غیر از کتاب و سنت برای تشریح احکام الهی معین شده باشد و این همان «اجتهاد به رأی» است.

هر چند که خود متفکران اهل سنت ممکن است از انگشت گذاشتن روی این اصل در تفکر فقهی سیاسی خویش ابا داشته باشد لکن به صراحت مبین موضوعیت این اصل در زیر ساخت تفکر فقهی سیاسی اهل سنت است؛ برای نمونه ابوحنیفه که اتهام ترجیح رأی و نظر خویش را بر نص صریح قرآن و سنت شدیداً رد کرده و می‌گوید: «خدا می‌داند که هر کس که گفته است من نظر خود را بر نص صریح رجحان می‌دهم دروغ گفته است و ناعادلانه مرا متهم کرده است؛ ما چگونه جرأت می‌کنیم تشخیص و نظر خود را به کار بندیم، وقتی که «نصی» در دست داریم»<sup>۳</sup>، به طور ضمنی امکان فقدان نصوص یا نقص نص در برخی مواضع را تبیین کرده است که تنها در آن مواضع به تشخیص خویش و به قیاس عمل می‌کند. وی در موضعی دیگر به طور صریح‌تر بر این مطلب تأکید نموده و می‌گوید:

وقتی من فرمانی را در کتاب خدا می‌یابم آن را از آن جا می‌گیرم؛ وقتی آن را در آن جا نیافتم از قول، فعل و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گیرم که از مأخذ معتبر به دست ما رسیده است؛ وقتی آن را در کتاب خدا و در سنت رسول صلی الله علیه و آله نیافتم، از عقیده متبع صحابه رسول پیروی می‌کنم؛ در صورت اختلاف میان آن عقاید، آن عقیده‌ای را که خودم می‌خواهم می‌پذیرم و آن را که نمی‌خواهم رد می‌کنم؛ ولی من همه آنها را برای این رد نمی‌کنم که عقیده‌ای را از خارج بپذیرم... اما در مورد امور دیگر [که نه در قرآن و نه در سنت به صورت بالفعل و به ویژه به صورت بالقوه وجود ندارد]، من به همان اندازه حق دارم بررسی کنم و نتیجه بگیرم که دیگران.<sup>۴</sup>

### اجتهاد به رأی شخصی به عنوان نعم البدل نقص نص

تفکر فقهی سیاسی اهل سنت از بدو رحلت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله با طرح اصل «کفایت کتاب» ضمن سخن «حسبنا کتاب الله» که خلیفه دوم بیان کرد، در واقع ناقص «اصل ثقلین» مورد استناد و مورد اعتقاد شیعه محسوب می‌گردید.

این تجزیه، تفرقه و جدایی بین کتاب و امام، از نظر متفکران شیعه و برخی متفکران قوم اهل سنت، نقطه آغازین و مبنای تحریفات و انحرافات علمی و عملی سیاسی در جهان اسلام گردید؛ اما در محدوده این بحث بازتاب نظریه مزبور در جهان اهل تسنن ضرورتاً از طرفی، به نظریه نقص نص کشیده شده و از طرف دیگر، بهترین وسیله و اصل جایگزین نقص محسوب می‌شده است؛ برای

نمونه «ابوالاعلی مودودی» با تأکید بر توجه اکید ابوحنیفه به قرآن و سنت، می‌گوید: «و به نظر او [یعنی ابوحنیفه]... قیاس و رأی باید در خدمت تشریح یا قانون‌گذاری در مسائلی باشد که آن‌جا دستوری داده نشده باشد.»<sup>۵</sup> «ابن حزم اندلسی» نیز در این خصوص متذکر می‌شود: «همه شاگردان او اقرار کرده‌اند که اسلوب کار ابوحنیفه این بود که حتی یک حدیث ضعیف را بر عقیده شخصی، که بر پایه قیاس یا رأی شکل گرفته باشد، مرجح می‌دانست» که در این خصوص اجتهاد فقهی را مرادف عقیده شخصی لحاظ کرده است.

به قول «استاد مطهری» مراد از کلمه اجتهاد نزد اهل سنت، معنای شایع آن در عصر ما یعنی کوشش در استخراج حکم شرعی از روی ادله مربوط نیست، بلکه مقصود عمل به رأی است، یعنی این که در موردی که تکلیف الهی برای آن معین نشده یا معین شده و مخفی مانده، انسان ببیند ذوق و عقل چگونه می‌پسندد، هر طور که با عقل و ذوق متناسب‌تر و به حق و عدالت نزدیک‌تر و به سایر احکام و دستورهای اسلامی شبیه‌تر است همان را انتخاب کند.<sup>۶</sup>

علمای اهل سنت طرز تلقی مزبور را مستند به یک رشته احادیثی می‌دانند، برای نمونه روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل را به سوی یمن گسیل می‌داشت، پرسید که در یمن چگونه حکم خواهی کرد؟ گفت: مطابق سنت پیغمبر خدا ﷺ. فرمود: اگر در سنت پیغمبر نیافتی چگونه حکم می‌کنی؟ گفت: به رأی خودم اجتهاد می‌کنم. رسول خدا دست روی سینه او گذاشت و فرمود: شکر خدا را که فرستاده پیغمبرش را به آنچه پیغمبرش دوست می‌دارد، موفق کرد.

بر این اساس، در دیدگاه متفکران اهل سنت، اجتهاد مرادف با فقهت و مجتهد مرادف با فقیه نیست، بلکه یکی از کارهای فقیه، اجتهاد است، فقیه باید معرفت به کتاب خدا و حدیث پیغمبر داشته باشد و در موارد خاصی هم باید اجتهاد و اعمال رأی کند؛ از این رو شهید مطهری می‌نویسد: «روی این حساب، اجتهاد نیز مانند کتاب و سنت یکی از منابع تشریح اسلامی است»<sup>۷</sup> هر چند اجتهاد در عرض کتاب و سنت نیست یعنی تا کتاب و سنت هست نوبت به اجتهاد و اعمال رأی نمی‌رسد، و لکن با نبودن کتاب و سنت و اجماع، اجتهاد هم به نوبه خود یک دلیل شرعی و یکی از منابع تشریح است، و روی این حساب می‌توان گفت و همچنان که گفته‌اند، منابع تشریح چهار تا است: کتاب، سنت، اجماع و اجتهاد (قیاس).

نظریه اجتهاد به معنای وسیع کلمه، دیدگاه صاحب نظران اهل سنت و همچنین ساز و کارهای مربوط از جمله استصلاح، استحسان و حتی قیاس چه بسا توسط ظاهر بیان و یا مستشرقان مغرض و مزور، به عنوان واقع‌نگری و واقع‌گرایی علمی و عملی سیاسی طرح گردیده و حتی مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته است و ظواهر امور نیز تا حدودی این ظن را تأیید و تقویت می‌کند، چرا که از یک



طرف، با نگرشی سطحی به وحی اولاً، محدود تصور شده ثانیاً، متعلق به دوره‌ای به خصوص است و از طرف دیگر، مسائل فکری فقهی سیاسی را اولاً، فوق العاده متعدد و متنوع یافته و نامحدود می‌بینیم و ثانیاً، متعلق به سیر عمومی تاریخ سیاسی امت و دولت اسلامی و مربوط به اوضاع و شرایط کلی تصور و تصویر می‌کنیم؛ بدون تعریف و تحدید صحیح و همه‌سونگر اجتهاد، می‌تواند عامل انحرافات جدی و باعث سوء استفاده‌های عمومی به ویژه سیاسی شود، همان طور که در تاریخ سیاسی اهل سنت عملاً این گونه شد.

### علل و مبانی نظریه نقص نص

رهبران اولیه اهل سنت و به ویژه خلیفه دوم، علاوه بر محدودیتی که قائل بودند، پرچم حرکتی را برافراشتند که این حرکت عبارت بود از نهی و برحذر داشتن همگانی از انتشار حدیث و سنت پیامبر ﷺ حتی کسانی که بدین امر مبادرت می‌کردند مجازات می‌شدند. «حافظ ذهبی» در «تذکره الحفاظ» می‌نویسد: «ابوبکر روزی مردم را گرد آورد و گفت شما از پیامبر احادیثی روایت می‌کنید که در آنها اختلاف دارید و مردم بعد از شما بیشتر اختلاف خواهند داشت. از پیامبر هیچ سخنی را نقل نکنید و اگر از شما پرسشی شد در پاسخ بگویید که میان ما و شما کتاب خدا می‌باشد؛ پس حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بدانید.»<sup>۸</sup>

همو در کتاب فوق از «قرضه بن کعب» روایت می‌کند: «هنگامی که عمر بن خطاب ما را به عراق فرستاد با ما مقداری راه آمد و به ما گفت: آیا می‌دانید چرا شما را همراهی کردم؟ گفتیم: برای بزرگداشت ما. گفت: و همچنین چون شما به سوی گروهی می‌روید که با قرآن بسیار مانوس هستند و همیشه آن را تلاوت می‌کنند، پس با احادیث آنان را از قرآن باز ندارید و سرگرمشان نسازید، حدیث را رها کنید و از پیامبر روایت نکنید، من با شما در این مورد همگام هستم.»<sup>۹</sup>

هنگامی که قرضه وارد عراق شد به او گفتند: «برای ما حدیث بگو.» به آنان گفت: «عمر ما را از بازگو کردن حدیث نهی کرده است.»<sup>۱۰</sup>

هنگامی که «ابی بن کعب» از ساختمان بیت المقدس روایت می‌نمود، عمر او را سرزنش کرد و تصمیم گرفت او را مجازات کند و پس از آن که گروهی از انصار شهادت دادند که این حدیث را از پیامبر شنیده‌اند، عمر او را رها کرد. پس ابی بن کعب به عمر گفت: «آیا مرا به علت این که از پیامبر ﷺ حدیث روایت کرده‌ام متهم می‌کنی؟ عمر گفت: ای ابانذر، به خدا سوگند من تو را متهم نمی‌سازم، ولی نقل احادیث پیامبر را خوش ندارم.»<sup>۱۱</sup>

بعد مکانی از مهبط وحی یعنی مدینه و حتی مکه از یک طرف و بعد زمانی از عهد رسالت نیز در



تحوّلات تفکرات اجتماعی تأثیر جدی داشته است؛ به ویژه تأثیر تفکر فلسفی و ایرانی در حوزه بصره که در آن ابوحنیفه بر رأی و اجتهاد و عقل هر چند قیاسی، تمثیلی و جدلی تأکید می‌کرد، قابل توجه است.

توجیه سخت‌گیری در کتابت حدیث و سنت با ادعاهایی از قبیل جلوگیری از مجعولات عمدی یا سهوی و جلوگیری از اهمیت افتادن قرآن صورت گرفت؛ ولی یقیناً اغراض سیاسی نمی‌توانسته بی‌تأثیر بوده و انگیزه‌های اصلی یا حداقل جدی را در آنها می‌توان جست و جو کرد و به ویژه شیعیان موارد ذیل را در این خصوص مطرح می‌کردند:

الف) مکتوم ماندن نصوص اصلی راجع به ولایت، امامت و ولایت امام علی علیه السلام؛

ب) جلوگیری از بروز علم و شایستگی ائمه اطهار به عنوان عالمان به دین، ساسة العباد (سیاست‌گذاران امت) و عالمان به سیاست.

ج) آزاد و مبسوط الید بودن خلفا و حکام در انجام خواست‌های خویش. این مورد از سخن عمر با قرضه انصاری مشخص است که گفت: «شما به سوی گروهی می‌روید که با قرآن بسیار مانوس هستند و همیشه آن را تلاوت می‌کنند، پس با احادیث آنان را از قرآن باز ندارید و سرگرمشان نسازید، حدیث را رها کنید و از پیامبر صلی الله علیه و آله کم روایت کنید من با شما در این کار همگام هستم.»<sup>۱۲</sup>

به احتمال قریب به یقین جریان افراطی تحدید دامنه نص و محدود دانستن، که در دوره خلفای نخستین صورت گرفت، آن سبب جهتی تفریطی در این زمینه گردید تا جایی که برای هر قال رسول الله هر چند با عنایت به جعلی بودن آن، حجیت و اعتبار قائل شدند. درست همین جریان‌هاست که زمینه‌های نگرش و گرایش‌های فکری و مکاتب فقهی مسانخ را به وجود آورد که در یک سو، مذهب افراطی ابوحنیفه در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم است و در طرف دیگر، مذهب تفریطی احمد بن حنبل در اوایل قرن سوم قرار دارد.

### نقض نص

به تعبیر علامه «شرف الدین»، اجتهاد در مقابل نص، در مواردی بود که حتی نصی وجود داشته و علی‌رغم آن و حتی درست بر ضد آن، اجتهاد می‌شده است. نقص نص در واقع خود نیز منبعث از نظریه نقض نص بود. نظریه نقض نص با اجتهاد در مقابل نص بیش از هر چیزی تحت تأثیر اغراض و انگیزه‌های سیاسی طرح و توجیه شده و بیشترین آثار و آسیب‌های سیاسی را نیز در پی داشته است. دو جریان فقهی (سیاسی) حنفی یا برخورد افراطی در اجتهاد عقلی جدلی قیاسی و حنبلی‌گری با برخورد تفریطی در استناد حدیثی و صوری‌گرایی، در این جهت مسامحه روا داشتند؛



یکی با نفی و نادیده انگاشتن نص و نصوص و دیگری با برخورد مسامحه‌آمیز با منابع فقهی و روایان حدیث و سنت و نیز تلقی ساده و صوری و برداشت سهل‌انگارانه و ظاهری از نصوص و حتی گاه از ظاهر آنها.

علامه شرف الدین در کتاب النص و الاجتهاد<sup>۱۳</sup> بیش از یک صد مورد اجتهاد و رأی آورده است که رهبران و علمای اهل سنت، در عین وجود و تصریح نص، در مقابل و ضد همان نصوص به کار برده‌اند. وی جریان سقیفه و تغییر مسیر امامت و تعیین خلیفه در آن واقعه و در آن روز را در عین وجود نص، به عنوان نخستین نقض نص آورده است.<sup>۱۴</sup>

دومین مورد را جریان انتصاب شخصی می‌داند، به تعبیر امام علی علیه السلام، «در حالی که او [ابوبکر] در زمان حیاتش خود را از خلافت کنار می‌کشید و می‌گفت: «مرا رها کنید که با وجود علی من کسی نیستم، با این حال این منصب را برای دیگری [عمر خلیفه دوم] پس از مرگش تهیه می‌دید، و آن را مانند دو پستان شتر میان خود تقسیم نمودند.»<sup>۱۵</sup>

از این رو نخستین و تاریخ‌سوزترین اجتهادات در مقابل و بر ضد نص و نقض نص‌ها، در حوزه سیاسی رخ داده و انگیزه‌ها و آثار سیاسی بسیار شدید و مخربی داشته‌اند. علامه شرف الدین تصریح می‌کند:

این کتاب مشتمل بر صد مورد از مواردی است که خلفا و بستگان و عمال دولت آنها در

مقابل نص خدا و پیغمبر اجتهاد نمودند و بر خلاف گفتار صریح آنها، رفتار کردند.<sup>۱۶</sup>

همچنین می‌گوید:

من در بسیاری از نصوص حیران و سرگردانم که چگونه بسیاری از سیاست‌مداران گذشته

و بزرگان مسلمین آن را تأویل کردند به طوری که آن نصوص صریح را که بر خلاف معانی

آنها به اذهان خطور می‌کند بدون قرینه معنا کردند و با جرأت و جسارت به معارضه با آنها

برخاستند؟! و مردم را با تمام قدرت به میل و اجبار به معارضه با آن وادار نمودند.<sup>۱۷</sup>

آن گاه ادامه می‌دهد: «این کاری است که نمی‌توان علتی [جز نفس را] برای آن یافت (فَلَا لِلَّهِ

وَلَا لِلَّهِ رَاجِعُونَ».<sup>۱۸</sup>

شرف الدین سپس به ذکر نمونه‌هایی از آیات قرآنی در این خصوص پرداخته و می‌گوید خداوند در

قرآن می‌فرماید:

مَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛<sup>۱۹</sup> آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله برای شما آورده است

بگیرید و آنچه که شما را از آن برحذر داشته است ترک کنید و از خدا بترسید که عذاب

خداوند سخت است.<sup>۲۰</sup>

همچنین:

ما كان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضى الله ورسوله أمراً أن يكون لهم الخيرة من أمرهم ومن  
بعصى الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً؛<sup>۲۱</sup>  
هیچ مرد و زن مؤمنی را نمی‌رسد که وقتی خدا و پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمانی دادند، از پیش خود  
اختیاری داشته باشند. هر کس از فرمان خدا و پیغمبرش سرپیچی کند، در گمراهی آشکار  
فرو رفته است.<sup>۲۲</sup>

وی بر همین اساس و با استناد به آیات متعدد دیگر، نتیجه می‌گیرد که البته حضرات آن را کنار  
نگذاشته ولی نصوص خدا و پیغمبر را به نظر خود تأویل کردند و در آن با رأی [شخصی] خویش  
اجتهاد نمودند و پنداشتند یا وانمود ساختند که کار خوبی کرده‌اند. «و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا».

### تأویل نص

مراد از تأویل نص تعبیر و تفسیر نص بر خلاف ظاهر و نیز انحراف در کاربرد و تطبیق نص (و به  
اصطلاح استفاده در غیر ما وضع له) است.

هر چند در این مقام از اصطلاح تأویل یا تفسیر نص استفاده شده، لکن در برخورد دقیق مراد  
همان تحریف نص است، چرا که تأویل، تبیین و تجویز معنای نص است، هر چند خلاف ظواهر آن  
باشد و تفسیر،<sup>۲۳</sup> تشریح و تحلیل و تعلیل (حکمت احکام) است. به قول جرجانی در تعریفات، «تأویل  
در شرع عبارت است از گرداندن لفظ از معنای ظاهری آن به معنایی که در لفظ پنهان و در نظر  
مفسر، موافق کتاب و سنت باشد [تأویل در نظریه فقهی و فلسفی سیاسی شیعه] مثلاً در آیه «الحی  
من المیت»<sup>۲۴</sup> زنده را از مرده بیرون آوردن»، اگر بیرون آوردن پرنده از تخم اراده شد تفسیر (نه  
تحریف) است و اگر بیرون آوردن مؤمن از کافر یا عالم از جاهل اراده شود، تأویل است».<sup>۲۵</sup>

از نظر شیعه، اولین تحریف‌های نص را اهل سنت در واقعه سرنوشت‌ساز و بلکه سرنوشت‌سوز  
سقیفه که یکی از خطرترین نقاط عطف و واگشت تاریخ اسلام و بلکه بشر است انجام دادند.

۱. تأویل «الائمة من القریش» برای خارج کردن رقیب یعنی سعد بن عبادہ خزرجی که مدعی  
امارت بود از صحنه به دست یاران ابوبکر یعنی عمر و ابو عبیده جراح. بعدها مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام به  
نحو مستوفی اصل معنا و مراد این روایت و استناد و اختصاص آن را به معصوم عَلَيْهِ السَّلَام مطرح می‌کند.<sup>۲۶</sup>  
والا ابولهب هم از قریش بود.

۲. تأویل اصل شورا و اجماع امت: مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص به توضیح شورا و رد

سوءاستفاده سیاسی از آن پرداخته است و این که اساساً اهل سقیفه نه تنها اهل شورا نبودند، بلکه اهل شورا تنها آنها نبودند.<sup>۲۷</sup>

۳. تأویل اصل «بیعت امت» و انحراف شیوه نیل به حاکمیت؛

۴. بزرگ‌ترین تأویل را می‌توان در تغییر، تحریف و انحراف ماهیت، هویت و حقیقت اصل حکومت از یک امانت، تکلیف، وظیفه، مسؤولیت، رسالت و خدمت به یک امتیاز و غنیمت و به تعبیر مولای متقیان (علیه السلام) طعمه دانست؛ «حکومت و ولایت و خلافت امانتی است و نه طعمه‌ای چرب و شیرین».<sup>۲۸</sup>

همان گونه که بیشتر اشاره شد، عمده‌ترین عامل انحراف تئوری خلافت، به قول «محمد رشید رضا» پدر سلفیه و بنیادگرایی سیاسی معاصر در جهان اهل سنت، ناشی از این تأویل نص توسط علمای سلف اهل سنت بوده و همین علت اصلی تحریف تئوری سیاسی و خلافت اهل سنت و در نتیجه علت‌العلل ناهنجاری‌ها، تشتت‌ها، تعارضات و واگرایی‌ها و تجویز، تشریح و توجیه هر نوع ظلم و فساد و استبداد توسط متفکران و فقهای پیشین اهل سنت گردیده است.<sup>۲۹</sup>

#### آثار سیاسی نگرش نقص نص و گرایش به اجتهاد

دو اصل فوق یعنی اصل فقدان نص یا نقص نص و نیز اصل گرایش به اجتهاد و رأی شخص مسلمان به عنوان نعم البدل آن خلا، در جهان و زندگی علمی و عملی اهل سنت آثار ویژه خویش را در پی داشته است، چرا که این تئوری، اولاً، مکانیسمی شد برای تطبیق اسلام با مقتضیات سیاسی زمان و مکان (نه تطبیق اسلام «و» مقتضیات سیاسی زمان و مکان) و حتی همین عامل موجب بسیاری از دست‌کاری‌ها و تحریف‌ها در خود اصول اساسی نظریه سیاسی اهل سنت گردید. مواردی که در سیر بحث ترسیم و تشریح خواهد شد؛

ثانیاً، بر همین مبنا بدو به علت به کارگیری عوامل گوناگون و استخدام منابع و شیوه‌های مختلف در رفع نقص مذکور و جواب‌گویی به مسائل فقهی سیاسی، مذاهب فقهی عدیده‌ای در جهان اهل سنت به وجود آمدند و این خود باعث تشتت و دردسرهای فراوان گردید تا جایی که خود رهبران و علمای اهل سنت، صلاح را در انسداد باب اجتهاد و جلوگیری از هرج و مرج فقهی دانستند. مطابق نقل «خطط مقریزی» در سال ۶۶۵ هجری، «الملك الظاهر» با جلب نظر فقهای وقت رسماً در مصر اعلام کرد که جز چهار مذهب حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی، هیچ مذهب دیگری رسمیت ندارد، و هیچ قاضی حق ندارد جز بر طبق یکی از این چهار مذهب حکم و فتوا دهد و از آن تاریخ موضوع حصر مذاهب عامه به چهار مذهب آغاز شد.<sup>۳۰</sup>



«ابن خلدون» در این مورد می‌نویسد: «تقلید در تمام کشورهای اسلامی، در مذاهب اربعه منحصر شد و پیروان سایر مذاهب محو و نابود شدند و مردم چون تشعب اصطلاحات را در علوم دیدند و عوایق پیش آمده که مانع وصول به رتبهٔ اجتهاد گردید و بیم آن می‌رفت اشخاصی که از لحاظ علم و دیانت شایستگی این مقام شامخ را نداشته باشند به اجتهاد منسوب شوند، ابواب اجتهاد را مسدود و به عجز و قصور خود و نایابی مجتهد جامع الشرایط اعتراف نمودند و مردم را به تقلید یکی از ائمه اربعه وادار کردند.»<sup>۳۱</sup>

این حصر و انسداد همچنان ادامه داشت تا در دوران معاصر و عصر باز خیزی سیاسی و تجدید حیات سیاسی اسلام و مسلمانان که فتح باب اجتهاد به عنوان یکی از شاخص‌های اندیشه بازنگری و اصلاح‌گری و یکی از اولیات ضروری نظریه بازگشت در میان متفکران معاصر اهل سنت، محل توجه و مورد تأیید و تأکید قرار گرفت و نظریه «رشید رضا» در این میان نقش و جایگاه ویژه‌ای دارد.<sup>۳۲</sup> تا این که حکم هزار سالهٔ سد باب اجتهاد و انحصار آن در چهار مذهب رسمی به دست «شیخ محمد شلتوت»، رئیس و مفتی جامع الازهر، با شهادت و جسارت در هم شکسته شد و رجوع پیروان هر یک از مذاهب به مذاهب دیگر، از جمله شیعه را در صورتی که حجت اقوا داشته باشد جایز دانست.

از این رو ضمن تحولات فوق در بینش و تفکر فقهی اهل سنت و رویهٔ علمی حقوقی آنها، شیخ شلتوت عملاً در پی ریزی اساس وحدت و زیرساخت یگانگی امت اسلامی و تقریب مذاهب و فرق مختلف اسلامی و به ویژه شیعه و اهل سنت گامی بس مؤثر و سرنوشت ساز برداشت. بر خلاف نظریه امثال «شاه ولی الله دهلوی هندی»، که در رساله «الانصاف فی بیان سبب الاختلاف» مسأله انسداد باب اجتهاد استقلالی و پیروی کردن علمای متأخر از یکی از ائمهٔ سلف را تحسین کرده و می‌گوید: «هذا سرّ الهمة الله تعالى إلى العلماء؛ این یک رازی بود که خداوند (برای حفظ اسلام و حفظ حوزه دین از تشتت) به قلب علما القا کرد». بر عکس به قول استاد «مطهری» در مورد کار شیخ شلتوت در افتتاح و تجدید باب اجتهاد و تقریب مذاهب اسلامی، «بدون شک از زمانی که فقه اسلامی تدوین شده، گامی به این بلندی به سوی خیر و صلاح عموم مسلمین برداشته نشده است، آینده بهتر قدر این عمل را خواهد شناخت.»<sup>۳۳</sup>

البته اساس نظریه دهلوی در این خصوص به اعتبار مبادی تحریف و تشتت و روند فزاینده و شتاب‌آلود آن بوده است، ولی از آن جایی که دواوی درد چشم، کور کردن آن نیست، حل و اصلاح و سد باب تشتت و تحریف با انسداد اجتهاد عقلی، علمی و عملی ممکن نیست، بلکه تنها با اصلاح مبادی، ریشه‌ها و آسیب‌ها میسور است.

## منابع علمی مذاهب فقهی اهل سنت

متفکران اهل سنت که در خصوص فرضیهٔ نقص نص و ضرورت بدل و نیز اجتهاد شخص مسلمان به مثابهٔ نعم البدل اتفاق نظر اجمالی دارند، در عین حال دارای یک سری اختلافات بنیادین درون فرقه‌ای و تمایزات اساسی هستند که مبدأ تشکیل جریان‌های فکری فقهی مختلف و منشأ تشکیل مذاهب و گروه‌های متفاوت گردیده است. مهم‌ترین این تمایزات از دو جهت کلی ناشی می‌شوند: یکی از جهت منابع فقه و تفکر فقهی؛ دیگری از جهت شیوه‌های علمی حقوقی که البته با منابع مربوط سنخیت و ارتباط دارند.

گوناگونی منابع و منابع گوناگون مبین گوناگونی گروه‌ها و فرق فقهی اهل سنت بوده و تفاوت و وسایل و عوامل خود عامل اختلافات رویه علمی و فکری درون گروهی فرق مزبور هست که بدو باعث ظهور و بروز گروه‌های متعدد و جریانات متنوع در حد تشکیلات و هرج و مرج گذشته و متعاقباً منجر به حصر و تحدید آنها از طریق انسداد باب اجتهاد گردید.

عموم متفکران اهل سنت نوعاً در پذیرش قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع علمی فقهی و فقهی سیاسی وحدت نظر دارند و اجماع را عبارت می‌دانند از اتفاق نظر همه امت اسلامی و علمای اسلام یعنی به اصطلاح، اتفاق نظر اهل حل و عقد به نمایندگی از طرف امت که آن را به عنوان منبع دیگر به کار می‌گیرند.

خوارزمی در مفاتیح العلوم در تعریف اجماع می‌گوید:

اجماع عبارت است از اتفاق یاران پیامبر ﷺ از مهاجر و انصار بر سر یک موضوع دینی، و همچنین اتفاق تمام فقیهان است بر سر مسأله‌ای فقهی در شهرهای مختلف و در هر زمان، پس توافق عامهٔ مردم اجماع محسوب نمی‌شود. ۳۴

نیز به حدیثی از رسول اکرم ﷺ که فرمودند «لا تجمع امتی علی الخطأ» استناد می‌جویند که مضمون آن عبارت است از این که همه امت اسلامی بالجمله خطا نکرده و بر امر باطلی اتفاق نظر پیدا نخواهند کرد. بنابراین اهل سنت مدعی‌اند که اگر همه امت در یک مسأله اتفاق نظر پیدا کردند، طبق این حدیث، همه امت مجموعاً و بالاتفاق در حکم شخص پیامبر ﷺ بوده و از خطا مصون و میرا هستند و بالجمله معصومند و قول همهٔ امت در این مورد عملاً به منزلهٔ قول پیامبر ﷺ و در ردیف وحی محسوب می‌گردد؛ از این رو هر زمان چنین توافقی نظری حاصل گردد مثل این است که وحی الهی بر پیغمبر اکرم ﷺ نازل شده باشد و لذا اجماع به عنوان عامل مستقل کاشف از حقیقت و تبیین، تجویز و تشریح و در کنار وحی به طور بالاصاله حجیت و مشروعیت دارد. طرفداران اجماع آیاتی را از قرآن مستند برداشت و نظریه خویش می‌سازند؛ از جمله نساء (۴) آیه ۱۱۵ و بقره (۲) آیه



۱۴۳ و آل عمران (۱۳) آیه ۱۰۳.

این بینش خود اساسی گردید تا عده قلیلی از فقهای عامه به قضیه‌ای گرایش یابند که به «نظریه تصویب» مشهور شده و دامنه آن حتی تا مباحث کلامی نیز کشیده شود. این نظریه که قائل است که مجتهدان مطلقاً مصیب بوده و از لغو و لغزش و خطا مصون و منزه هستند به نوعی میبین گونه‌ای از عصمت مجتهدان می‌باشد؛ از این رو بدین جریان فکری فقهی و حتی کلامی که خاص اهل تسنن و نظریه آنها در خصوص ماهیت و حقیقت اجتهاد و لازمه وجود و تحقق آن است «مصوبه» می‌گویند و حال این که شیعه و فقهای شیعی که عصمت را خاص معصوم علیه السلام می‌دانند، همواره امکان خطای مجتهد را ملحوظ می‌دارند؛ بدین معنا نظریه تخطئه اطلاق گردیده و به همین جهت شیعه «مخطئه» خوانده می‌شود.

همچنین متفکران اهل سنت بر اساس حجیت اجماع، تاریخ سیاسی را که در واقع از دیدگاه آنها میبین سیر تحقق اجماع در گستره زمان است به عنوان یک منبع مهم تفکر در قلمرو فقه سیاسی قلمداد کرده و موفقیت ویژه‌ای در جهان‌بینی علمی و شناخت‌شناسی و حتی نظریات علمی حقوقی خود به آن داده‌اند و این منبع در گسترش اندیشه‌های سیاسی متفکران اهل سنت آنچنان نقش اساسی و بلکه حیاتی را ایفا کرده که برخی از بررسی‌کنندگان اندیشه‌های سیاسی آنها و محققان در این خصوص، تفکر فقهی سیاسی اهل سنت را چیزی جز بازتابها و تفاسیری از اوضاع سیاسی زمان و مکان و بالجمله انعکاساتی از تاریخ سیاسی ندانسته‌اند.<sup>۳۵</sup>

ارزش تاریخ سیاسی به مثابه یک منبع اصیل تفکر فقهی سیاسی در اهل سنت، مبتنی بر دو مبنا است: یکی، واقعیت یافتن امور و تحقق عینی و خارجی آنهاست که غالباً توأم با آمیزه‌ای از نظریه جبری است، دیگری، سکوت و انقیاد و اطاعت مردم و علمای اهل سنت به مثابه اجماع و اتفاق آرای امت و علما که بر مشروعیت و حقانیت آن امور، هر چند اجماع سکوت حتی اگر بر خلاف اصول صریح و روشن اسلام و معایر با محکومات قرآنی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله بوده باشند تا آن جا که شارح «العقاید النسفیة» به صراحت حکم می‌کند:

لا ینعزل الإمام بالفسق و الجور لآله قد ظهر الفسق و الجور في الأمة و الأمراء بعد الخلفاء و السلف كانوا ینقادون بهم؛ امام بر اثر آلودگی به گناه و ستم، از مقام امامت برکنار نمی‌شود، زیرا از پیشوایان و امیران اسلام که پس از خلفا بودند گناه آشکار گردیده، و امت اسلامی همگی از آنان اطاعت می‌کردند.<sup>۳۶</sup>

اوضاع و احوال سیاسی که تحت عنوان واقعیت سیاسی است، در فقه سیاسی اهل سنت نقش ویژه‌ای داشته است و به عنوان عاملی اصیل و مستقل که به تبع اجماع، در اندیشه اهل تسنن حجیت



و اصالت یافته و به عنوان منبعی اصیل حتی از یک دیدگاه در عرض وحی محسوب می‌گردد، آن هم نه به عنوان ملاحظه مقتضیات سیاسی زمان، مکان و موضوع بلکه به نوعی تابعیت و تبعیت اصول از آنها به قول دکتر «حمید عنایت»، غزالی (۴۵۰ - ۵۰۰ هـ.ق) مثل هر متفکر دیگر اهل سنت در هنگام تدوین و ارائه نظریات سیاسی خود، بر اساس میانی بینشی سیاسی خاص خویش، «گریزی از آن نداشت که در بیان عقاید خود واقعیات سیاسی ناگوار زمان را به حساب آورد و ماهیت مقام خلافت و شرایط و وظایف خلیفه را به نحوی بیان کند که با این واقعیات سازگار درآید». وی ادامه می‌دهد:

این راهی بود که قبلاً ماوردی نخستین گام را در آن برداشته بود، ولی غزالی از او نیز فراتر رفت و اصول پیشینیان و احکام شریعت را در مورد خلافت به شکلی که اهل سنت تدوین کرده بودند و به پاس مقتضیات سیاسی جرح و تعدیل داد.<sup>۳۷</sup>

این در حالی است که به قول همو، اندیشه سیاسی اهل سنت در روند تطبیق با واقعیت‌های موجود، «با عقاید بدرالدین ابن جماعه (۶۳۹ - ۷۳۳ هـ.ق) به مرحله‌ای از تطور عقاید سیاسی اهل سنت می‌رسیم که در آن احکام شریعت برای انطباق با مقتضیات محیط به منتها درجه جرح و تعدیل یافته و بلکه منسوخ شده است».<sup>۳۸</sup>

بالجمله این عامل و زمینه‌های مربوط، به اضافه برخی دیگر از مؤلفات بینشی سیاسی، بهترین شرایط و محمل برای تطور و تحریف در اصول نظری و به ویژه در اصول عملی تئوری سیاسی اهل سنت گردیده است.<sup>۳۹</sup> نقش و اهمیت حجیت و اصالت اوضاع و احوال سیاسی زمان و مکان و مقتضیات آن و نیز جایگاه تاریخ سیاسی و شأنیت آن در جهت‌گیری عملی سیاسی و فکری فقهی سیاسی اهل سنت از آن چنان پایگاه و حساسیتی برخوردار است که نوعاً در کانون توجه و تمرکز هر نوع اندیشه اصلاح‌گری و بازنگری سیاسی در جهان اهل سنت در طی دوران بازخیزی سیاسی و تجدید حیات سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی بازگشت قرار گرفته‌اند. و خصوصاً همواره هر متفکر اصلاح‌گر معاصر اهل سنت برای تجدید نظر و بازنگری در تئوری سیاسی اهل سنت و اصلاح تحریفات آن مستقیماً تاریخ گذشته را هدف قرار داده و به انتقاد از آن پرداخته‌اند. آنان ضمن زیر سؤال بردن تاریخ سیاسی به مثابه یک منبع اصیل تفکر فقهی سیاسی، آن را از حجیت و اطلاق انداخته و ای بسا فتح باب اجتهاد سیاسی را به نوعی همچون اصل جایگزین تاریخ سیاسی، هر چند به صورت موقتی، پیشنهاد و عملی نموده‌اند.<sup>۴۰</sup>

کلیه متفکران اهل تسنن صرف نظر از ماهیت و مصادیق اجماع، در اصل وجود و نیز پایگاه بینشی آن اتفاق نظر کلی دارند، اما دو منبع دیگر یعنی یکی سنت و دیگری، عقل، رأی و قیاس محل اختلاف شدید در میان خود اهل سنت بوده است؛ از این رو منابع مزبور علاوه بر این که مبادی



مذاهب چهارگانه رسمی فقهی اهل سنت بوده، مبانی آنها نیز محسوب می‌گردند. در حقیقت موضوع این جریانات و گروه‌ها بستگی به جهت‌گیری‌هایی است که در خصوص این دو منبع دارند. همان‌گونه که متذکر شدیم، عموم متفکران، جریانات و مذاهب فقهی اهل سنت نه تنها در خصوص معنا، مفهوم، ماهیت و نیز مصادیق قرآن و اجماع، اتفاق اجمالی دارند، بلکه در مورد حدود، گستره، عمق و نیز جایگاه منابع علمی و فکری فقهی مزبور نیز از این چنین اتفاقی برخوردارند؛ اما دو منبع دیگر یعنی عقل یا قیاس و سنت این‌گونه نیست و اختلاف نظر آنها در این امور تا آن جاست که، اولاً منجر به تشکیل و تشکل مذاهب و مکاتب گوناگون فقهی اهل سنت گردیده که در عین حال وجود و موجودیت هر کدام از آنها مبین تشکیل و تشکل جریانات و مسالک و روحیات علمی و تحقیقاتی فقهی مسانخ با همان مذاهب و مکاتب می‌باشد؛

ثانیاً، این گروه‌ها بر اساس همین اختلاف و در مسیر آن، برخی تا حد افراط پیش رفته و به چپ روی کشیده شده‌اند و برخی دیگر تا حد تفریط پیش تاخته و به راست روی گرایش پیدا کرده‌اند و ای بسا جریانات و به ویژه مکاتب، مذاهب و گروه‌ها و شخصیت‌های علمی و فکری فقهی که سعی در اعتدال و میانه‌روی بر اساس جمع بین آرای مختلف و بهره‌گیری از مبانی مشترک داشته‌اند. اهم مذاهب فقهی اهل سنت، با این که در قرون اولیه پدید آمدند و متشکل، منتشر و مستقر شده‌اند، با این حال پس از گذراندن دوره‌ای از تشمت با انسداد باب اجتهاد، چهار مذهب در اقصا نقاط عالم اهل سنت کم و بیش رواج داشته و متبوع مردم و دولتمردان و دین رسمی حاکم بوده‌اند. این مذاهب عبارتند از مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی. در ذیل هر کدام را به طور جداگانه مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم.

### مذهب حنفی

مذهب حنفی یکی از مذاهب چهارگانه فقهی رسمی اهل سنت است. مؤسس آن شخصی ایرانی تبار و نشو و نمو یافته در حوزه علمی بصره یعنی «ابوحنیفه نعمان بن ثابت» بود. وی در سال هشتاد هجری در کوفه متولد شد و در همان جا بنای مذهبش را گذاشت. آن‌گاه در بغداد رحل اقامت گزید و به نشر افکار فقهی و شیوه علمی خویش پرداخت. سرانجام در سال ۱۵۰ هجری در همان جا بدرود زندگی گفت. وی به سبب این که در عراق می‌زیست و به دلیل این که شرایط زیاد و سختی در حد افراط را در قبول روایت قائل بود، دیگر این که چون در عراق که از مرکز حدیث یعنی حجاز دور بود و کمتر اطلاع حدیثی دست اول داشت، نیز نوع تفکر کلامی و منطقی که وی در آن سابقه ذهنی داشت و قطعاً بی‌تأثیر از سنت ایرانی و تفکر و گرایش عقلی نبوده، از این رو زیاد قیاس به کار می‌برد



و به همین علت شدیداً مورد انکار فقهای عامه هم عصر و پس از خود واقع شد. به همین جهت علمای عراق به «اصحاب رأی» و علمای مدینه به «اصحاب حدیث» معروف شدند.

ابوحنیفه با ایجاد شک یا رد انبوه سنت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (به طوری که مشهور است وی جز به هفده حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتماد نداشته است) قیاس فقهی را که همان تمثیل منطقی می‌باشد به مثابه بهترین حاصل و کارکرد عقل و آن هم چه بسا عملاً در ردیف وحی و به عنوان نعم البدل یا بهترین جایگزین نقص نص، مبنا و اساس اجتهاد رأی یا اجتهاد شخصی قرار داد.

روش فقهی ابوحنیفه و کاربرد آن در مسائل فقهی مبتلا به و معتنا به را بعدها شاگردانش که به اصحاب ابوحنیفه اشتهاار دارند پیروی کردند. به ویژه ابویوسف آن را شرح و بسط داده و مدون کرد، چرا که خود ابوحنیفه کمتر به تدوین نظریات فقهی خویش همت می‌گماشت. اولین آثار فقهی سیاسی یعنی الفقه الاکبر و الخراج در این جریان شکل گرفتند.

شاگردان، مقلدان و شارحان نظریات فقهی ابوحنیفه، درباره حوادثی که با آن مواجه می‌شدند، در پاسخ گویی به جواب سؤالات علمی در این زمینه‌ها، در صورتی که روایت صریحی از امام خویش در آن خصوص نداشتند از کلیات قواعد ابوحنیفه جواب‌هایی استنباط و مستفتیان را ارشاد می‌نمودند و آن جوابات و نظریات را افتا و «واقعات»<sup>۴۱</sup> می‌نامیدند.

مذهب ابوحنیفه در نقاط مختلف جهان به ویژه در مصر، اندلس، باختر دور، شام و یمن و نیز در ایران، هند و بخارا و همچنین مدت کوتاهی در بصره و بغداد و سایر بلاد و عراق رواج یافته و به آن عمل می‌شود.

قیاس چهارمین پایه‌ای است که اهل تسنن پس از درگذشت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، برای حل مشکلات خود به آن پناه بردند؛ قیاس برای حل مسائل جدید یا مسائلی که در برخورد با سایر ملت‌ها پیش آمده بود به کار می‌رفت.

قیاس را عبارت می‌دانند از برقرار کردن برابری در مسأله‌ای که در مورد آن حکمی وارد نشده با مسأله‌ای که برای آن حکمی آمده است از جهت یکسانی علت حکم در مورد این دو مسأله قیاس بدین معنا تمثیل منطقی بوده و مبتنی بر عقل جزوی و جدلی است تا آن گونه که در اجتهاد شیعی به عنوان عقل برهانی و مستقلات عقلی یعنی اولیات و ضروریات عقلی مطرح می‌باشد.

«عمر» بیش از دیگران به قیاس عمل نمود و به آن اهمیت داده و فرمانروایان و قضات را بدان سفارش می‌نمود. وی به ابوموسی اشعری یکی از قضات خویش می‌نویسد:

... آنچه در کتاب و سنت نیست درباره آن اندیشه نما و آنچه در اندیشه‌ات می‌گذرد دریاب. شبیه‌ها و همانندها را بشناس و میان آنها مقایسه نما و آنچه را نزد خدا محبوب‌تر و به حق

در عین حال، نظریه افراطی و ساده‌انگارانه و روشنفکر نمایانه محفل جدلی و قیاس فقهی حنفی، خود جدال‌های زیادی را در حوزه فقهی آفرید که در کنار جریان افراطی عقل جدلی معتزله در حوزه شناخت و کلام زمینه‌ساز نهضت‌های مدعی پاکدینی و سلفیه و در عین حال ساده‌اندیشانه تفریطی، جدلی، جدالی و عقل ستیزانه و به ویژه عوام فریبانه حنبلی‌گری در حوزه فقهی و سیاسی، و اشعری‌گری در حوزه کلام و نظری (سیاسی) شدند. این جریان‌ها علاوه بر آثار شوم سیاسی در همان اوان به ویژه پیدایی دوره‌هایی مثل محنت یا انگیز اسبون، آن گاه ضد انگیز اسبون (تفتیش عقاید) در زمان مأمون عباسی و آن گاه متوکل در مقابل او، رسوبات زیادی را در حوزه فرهنگ و تفکر فقهی، کلامی و فلسفی (سیاسی) بر جای گذاشت که سیر این ساده‌اندیشی، تصلب، تعصبات جاهلی و عوام‌پسندانه را به وجود آورد، گرفتاری «غزالی» در این چنبره و آن گاه رهایی وی و نیز حرکت ابن تیمیه و آن گاه محمد بن عبدالوهاب مؤسس جریان «وهابیت» را بایستی در این راستا تحلیل کرد. به همین مناسبت «ابن حزم اندلسی» از قول شعبی به آنان که به قیاس عمل می‌کنند می‌گوید: «شما هنگامی که حدیث را رها کردید و به قیاس روی آوردید، هلاک شدید». ۴۳

«مولانا» نیز قیاس را به عنوان کار ابلیس طرح و طرد کرده و می‌گوید:

اولین کس کین قیاسک‌ها نمود  
نزد درگاه خدا ابلیس بود

مذهب مالکی (بنیان‌گذار، پیدایش، جایگاه علمی و شیوه علمی)

دومین مذهب فقهی رسمی اهل سنت بر اساس تقدم و تأخر تاریخی، مذهب امام مالکی است. مؤسس آن ابو عبدالله مالک بن انس اصبحی (۹۳ - ۱۷۹ هـ.) است که در مدینه منوره نشو و نمو کرده و در نزد فقهای تابعین تلمذ نمود. در عهد خویش سمت ریاست فقهای اهل سنت حجاز را یافت. وی بنا به درخواست منصور دوانیقی، کتاب موطأ را در فقه و حدیث تصنیف نمود که در فقه اهل سنت و به ویژه سیر اندیشه آن جایگاه ویژه‌ای داراست.

مالک بن انس اساس مذهبش را بر منابع چهارگانه بنیان نهاد و در اغلب موارد، به عمل اهل مدینه نیز تمسک جسته و استناد می‌نمود، در این جهات یعنی منابع تفکر و شیوه اندیشه جانب عقل‌ناگرایی افراطی را پیمود. او به دلیل این که در یکی از کانون‌های دوگانه نزول وحی یعنی مدینه منوره اقامت داشت و با نظر به دست‌یابی بیشتر ساکنان این مناطق به منابع روایی و احادیث، و به ویژه با عنایت به این که در دامن جریان حجاز و در مکتب اصحاب الحدیث پرورش یافته و از آن ارتضاع بینش و ارتزاق علمی فقهی کرده بود بیشتر جانب آنها را داشت، اما با این حال با احتساب



مختصات تاریخی اندیشه و مؤلفه‌های زمانی مقتضیات، و فاصله بیشتر او از دوره نزول وحی و با ایجاد فاصله از عصر صحابه و آن گاه تابعین، به صوب عقل‌گرایی و استفاده از قیاس به معنا و مفهوم قبل-هر چند در حد محدود و در موارد معدود- نیز گرایش یافت.

### مذهب شافعی

سومین مذهب فقهی اهل سنت، شافعی است که به محمد بن ادریس فرزند عباس بن عثمان بن شافع منسوب می‌باشد. وی در سال ۱۵۰ هجری در غزه واقع در شرق شام متولد شد. بنا به قول مشهور به مدینه منوره و به سوی امام مالک رهسپار گردید و مدتی در ملازمت وی مذهب او را تحصیل کرد تا این که مالک فوت نمود؛ از این رو وی که در بدایت امر از اتباع مالک به شمار می‌رفت و حتی کتاب موطأی او را تدریس می‌نمود پس از آشنایی با آرای ابوحنیفه و به ویژه پس از مطالعه کتاب اوسط وی و آن گاه تدریس مذهب او و یارانش و برخورد به مسائلی که در حجاز نبود، آرای جدیدی برای او پیدا شد که با نظریات سابقش مخالف بود، از این رو پس از تدوین مذهب قدیم خود، طریقه اهل عراق را با رویه اهل حجاز ممزوج ساخته و در مسائل زیادی با مذهب استادش مالک مخالفت کرد. در واقع شافع بن ادریس واسطه العقد جریان و شیوه نگرش دو مکتب اصحاب الحدیث حجاز و اصحاب الرأی بغداد بود. او در مراجعتش به مصر در سال ۱۹۸ طی مدت چهار سال به جرح و تعدیل نظریات دوگانه فوق پرداخت و استنباطات جدیدی را به گونه آمیزه و ترکیبی از جهات مختلف آنها با گرایش‌های شدید اعتدالی و جمع بین نظریات و خلاصه و تفییح جهات افراط و تفریطی آن در قالب مذهب جدیدی ارائه کرد. این مذهب و بدواً در مصر که قبلاً حنفی و مالکی بودند و سپس به تدریج در دیگر بلاد در شرق و غرب عالم اسلامی گسترش و استقرار یافت. بالجمله بنا به نقل کتاب راهنمای فقه شافعی، قسمت عمده مصر و فلسطین، تمام کردستانات، قسمتی از ارمنستان و اکثر اهل تسنن ایران اعم از اکراد غرب و جنوب و اهالی طوالش و آوز و بعضی از لارستان و اکثر بنادر جنوب و قسمتی از استان خراسان و غیره و نیز مسلمانان جزیره سیلان، مجمع الجزایر فیلیپین و اندونزی و جاوه و جزایر نزدیک آن و مسلمانان هندو چین و استرالیا و مسلمانان یمن و حضرموت اکثراً شافعی هستند و اهل عدن و حجاز مذهب حنفی و شافعی و حنبلی دارند.

هم مقتضیات و شرایط جغرافیایی شافعی و هم مقتضیات و مختصات تاریخی وی این امکان و زمینه را ایجاد و ایجاب می‌کرد که در میانه محور شیوه نگرش و گرایش افراطی و تفریطی جانب اعتدال و میانه‌روی را اتخاذ کند. از این جهت بیش از مالکی پیش رود و بر اساس همین میان‌گرایی در تعمق و اجتهاد، کتاب معروف الرساله را نوشت. الرساله بنا بر مشهور اولین کتابی است که در علم

اصول فقه نوشته شده است. وی در آن کتاب اصرار دارد که اجتهادی که در احادیث آمده منحصرأ «قیاس» است.

### مذهب حنبلی

چهارمین و آخرین مذهب فقهی رسمی و مستقل اهل سنت که در سیر تاریخی تطور و تکون اندیشه، علم و ادبیات فقهی سیاسی اهل سنت به منصفه ظهور رسیده مذهب حنبلی می‌باشد. مؤسس این مذهب عبدالله احمد بن محمد بن حنبل هلال شیبانی (۱۶۴- ۲۴۱ هـ.ق) است. وی که در بغداد آغاز به تحصیل کرد، پس از چندی برای ادامه تحصیل به شام و یمن و حجاز مسافرت کرد. ابن حنبل و در عین وقوف به آرا و به ویژه به متدولوژی فقهی مذهب حنفی، در تمام مدت اقامت شافعی در بغداد، ملازمت او را انتخاب و از او نظر علمی و فقهی بهره می‌گرفت.

احمد بن حنبل با نگرش و گرایش علمی و فقهی به ظاهر شرع‌گرایانه، با اعتماد و استناد افراطی به هر حدیث ضعیف ظنی و به اصطلاح «خبر واحد» و سنت غیر قطعی به عنوان نعم البدل نقص، هرگونه حدیثی را بدون توجه کافی و تفحص وافی در مورد صحت و سقم آن، پذیرفته و آن را از جانب هر گوینده صادق یا کاذب و حتی کذاب و جعل کننده حدیث می‌پذیرفت، صرفاً به علت وجود نیاز و به این دلایل که یا حتماً خدا و پیامبر خدا ﷺ راضی به این کارند یا این که چون نیت و قصد خیر در زندگی عملی و به منظور تقرب به خدا در کار است. مسند کبیر وی که حاوی ۷۵۰ هزار حدیث است، مبین این مطلب می‌باشد.

در عوض وی مروج نگرش و گرایش علمی و فقهی عقل ستیزی بود. بر این اساس، وی اگر چه در صورت فقدان ادله لازم به ویژه نص فتوای صحابه و احادیث، به قیاس تمسک می‌جست، اما در تمام عمرش بیش از چند قیاس انجام نداد. منقول است که در هنگام مرگ از همین سه یا چهار قیاس هم ابراز پشیمانی و ندامت کرد.

مسأله عمده در مذهب فقهی احمد بن حنبل، توقف و سکوت در هنگام فقدان نص یا آثار صحابی و یا در هنگام تعارض بین ادله موجود بود. همین سخت‌گیری باعث رکود و عدم انتشار مذهب او گردید، چنان که ابن خلدون در کتاب مقدمه خود متعرض آن می‌گردد:

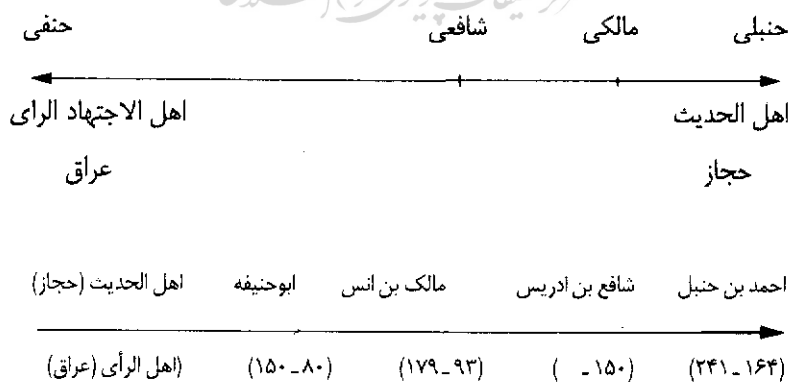
احمد بن حنبل چون از اجتهاد دوری می‌کرد و بیشتر مسائل مذهب خود را بر رویه معاضدت روایاتی به روایات دیگر، و تقویت اخباری به اخبار دیگر، بنیان‌گذاری کرده بود مقلدینش کمتر از پیروان سایرین و غالب آنها در ممالک شام و عراق بودند و اینان در عین حال در

حفظ احادیث و روایت آن از محدثین سایر مذاهب جلوتر بودند. ۴۴



نگرش خاص مذهب حنبلی در حقیقت اساس یک نوع گرایش پاک دینی ظاهر گرایانه در سیر تاریخ و گستره جغرافیای عالم اسلامی است. این نگرش، ثقل اختلاف نظریات را نه تنها در ماده معلومات و مواد علمی و فکری فقهی جست و جو می‌کند، بلکه عملاً این قاعده را در صورت معلومات یعنی روش تحقیق و استدلال نیز وارد می‌کند؛ بدین گونه که مقام و نقش عقل در سازمان اندیشه فقهی و از جمله فقهی سیاسی حنبلی کاملاً به عنوان یکی از منابع اصلی رنگ باخته، بلکه حتی به مثابه شیوه و روش تحقیق، تفحص و بررسی و بالجمله عامل و وسیله اجتهاد و رأی نیز تا سر حد امکان اهمیت خود را از دست می‌دهد. عقل در این نگرش تا حد کاربرد طبیعی عامیانه و نیز کاربری خودکار و بدون تبیین و تدارک اصول تفکر فقهی و همچنین بدون احساس ضرورت پرورش و تجهیز ذهن در این زمینه‌ها به عقب رانده می‌شود. این رویکرد در واقع مبین و مدلل نوعی قشری‌نگری و شاخص و نماینده هرگونه صورت‌گرایی در تفکر علمی و فقهی است.

نمودارهای موضوعی و تاریخی مذاهب چهارگانه اهل سنت  
نمودار جایگاه نگرش‌های دوگانه فقهی اهل سنت و گرایش‌های چهارگانه مبتنی بر آنها را این نگرش‌ها و گرایش‌ها می‌توان در ضمن بردار زیر ترسیم کرد.



ساز و کارهای فقهی (سیاسی) اهل سنت:

استحسان، استصلاح یا مصالح مرسله، استصواب، تأویل، سازوکارها یا تکنیک‌های اصلی تفقه در نگرش فقهی اهل سنت به ویژه در گرایش اجتهادی محسوب می‌گردند. استحسان، یعنی این که در

صورت نیاز، مستقلاً و بدون این که موارد مشابه در نظر گرفته شوند بینیم اقرب به حق و عدالت چیست و ذوق و عقل ما چگونه می‌پسندد و بر همان اساس رأی بدهیم. استحسان عبارتست از نیک و نیکو پنداشتن فقیه و مجتهد، «استصلاح»، یعنی در صورت نیاز، تقدم مصلحتی بر مصلحت دیگر. استصلاح، عبارتست از صلاح و مصلحت انگاشتن فقیه و مجتهد، استصواب، یعنی صواب و درست پنداری فقیه و مجتهد، «تأول»، یعنی هر چند حکمی در نصی از نصوص دینی، در آیه‌ای از آیات قرآن یا حدیثی از احادیث معتبره پیغمبر خدا ﷺ رسیده، ولی به واسطه بعضی مناسبات، ما حق داشته باشیم از مدلول نص صرف نظر کنیم و برداشت و «رأی اجتهادی» خود را مقدم بداریم. جمله اینها از دیگر تکنیک‌ها و شیوه‌های تنصیب و تشریح و رأی و اجتهاد از دیدگاه متفکران مختلف اهل سنت محسوب می‌گردد. مواردی که نقیماً و اثباتاً محل بحث و منازعه علمی فقهی فقها و به ویژه اصولیون شیعه و اهل سنت قرار گرفته‌اند.<sup>۴۵</sup>

خوارزمی در مفاتیح العلوم می‌گوید: «اصول فقه به اعتقاد همه فقها سه است کتاب خدا، سنت رسول الله و اجماع امت. آن گاه ادامه می‌دهد، اصولی که بر سر آنها اختلاف است، سه است: قیاس، استحسان و استصلاح».<sup>۴۶</sup>

وی در خصوص قیاس و انواع آن می‌گوید: قیاس را تمام فقیهان [اهل سنت] به غیر از داود بن علی اصفهانی و طرفداران او تأیید کرده‌اند.<sup>۴۷</sup> به تعبیر وی قیاس بر دو نوع است: «قیاس عله و قیاس شبه». قیاس عله را قیاسی می‌داند که میان مقیس و مقیس به، علتی وجود داشته باشد و قیاس شبه را قیاسی قلمداد می‌کند که میان مقیس و مقیس به، رابطه‌ای اثبات ولی به شیوه شبیه این مقایسه انجام شود. در مورد استحسان نیز می‌آورد: «استحسان مسأله‌ای است که تنها ابوحنیفه و یاران او از آن طرفداری کرده‌اند و بدین سبب آنان را اصحاب رأی نامیده‌اند». وی متذکر می‌شود که گروهی گفته‌اند استحسان همان قیاس است، ولی قیاسی است پنهانی و نه آشکار. اما در زمینه استصلاح می‌گوید: «مسأله‌ای است که تنها مالک بن انس و یاران او را مقبول بوده است».<sup>۴۸</sup>

### کلیات مباحث و مسائل فقهی سیاسی دوره شکوفایی

مهم‌ترین مباحث، یعنی محورها، مسائل و زمینه‌های نظریات فقهی سیاسی عمده و اصلی، پیش روی فقه و فقهای شیعه و اهل سنت به ویژه در دوره شکوفایی عبارتند از:

۱. وجوب وجود دولت و ضرورت نصب خلیفه به مثابه رئیس دولت اسلامی و مباحثی جانبی درباره مبادی ضرورت، جهات ضرورت، اهداف، غایات و حتی هدف دولت و هدف از دولت. دولت خواه به معنای نظام سیاسی یا هیأت حاکمه نظام.



۲. منشأ عقلی، شرعی و حتی عرفی ضرورت دولت، قوه تشخیص دهنده و تعیین کننده این ضرورت و منبع تأیید کننده آن. به عبارت دیگر؛ علت یا عامل تعیین کننده و تشخیص دهنده، عامل تأیید کننده، تعیین کننده و حتی عامل تجویز کننده و سرانجام عامل تبیین کننده این ضرورت و شیوه‌های مربوط اعم از شیوه‌های استدلالی عقلی، شیوه‌های استنادی شرعی و نقلی و حتی عقلایی و شیوه‌های استقرایی عرفی، تجربی، عینی و عملی. دو مبحث فوق اساساً ماهیتی فلسفی دارند که بیشتر به عنوان اصل موضوع، غالباً توسط فقها در حد پیش درآمد و شروع بحث و اساس و مبنای نظریه فقهی (سیاسی) قرض و فرض گرفته شده و می‌شود.

۳. خصال و ویژگی‌های روحی، فکری، جسمی ریاست دولت و خلیفه و طرح و احصای آنها از قبیل علم و اجتهاد، عدالت، تقوا، شجاعت، غیرت (یا به قول ماوردی نجدت، به قول راغب اصفهانی انفت، به قول ابن خلدون عصبیت) و حتی عقل و اسلام و نیز تعریف و توصیف هر یک از آنها و تحلیل، تعلیل، تجویز و سرانجام تبیین آنها و تطورات و تحریفات در هر یک از مؤلفات خصایل فوق؛

۴. شرایط نیل به حاکمیت و خلافت اسلامی، دسته بندی و طبقه‌بندی و احیاناً ترکیب سازمان و نظام ترتیب و ترتبی و اولویت‌بندی این شرایط و ضرایب آنها از قبیل شرایط عامه و شرایط خاصه که به تعبیر ابوالحسن ماوردی در احکام السلطانیه همان «شرایب افضلیت» یعنی بیشتری در هر یک از خصال و ویژگی‌های حاکم و خلیفه، «اکثریت» یعنی بیشتری در تعداد کل خصال و ویژگی‌ها و «استقبال» یعنی اکثریت در پذیرش عمومی و «استعجال» یعنی بیشتری در پذیرش عمومی و سرعت پذیرش یا زمان سنجی.

۵. شرایط انعقاد یا عقد و قرارداد خلافت و نیل به حاکمیت و مشروعیت؛

۶. شرایط استمرار و استدام حاکمیت یا پایداری مشروعیت؛

۷. شیوه‌های نیل به قدرت و حاکمیت شامل:

اول، روش بیعت (بیشتر منسوب به اهل سنت) لزوم و ضرورت بیعت، ماهیت، شرایط، انواع و مراتب، اعم از:

بیعت تعیینی: تشخیص و تعیین دهنده نامزد خلافت به عنوان خلیفه،

بیعت تأییدی: تأیید کننده خلیفه؛

مفاهیم اهل حل و عقد یا اهل رتق و فتق، اهل شور و خواص، همان تعیین کنندگان، انتخاب کنندگان و بیعت کنندگان تعیینی خلیفه.

مصادیق اهل حل و عقد، خبرگان و معتمدان، علما و رهبران دینی، سران و حکام.



ویژگی‌ها: علم، عدالت و ...

تعداد: امت اسلامی، اکثریت، اقلیت، نخبگان یا به تعبیر ماوردی هفت یا پنج یا سه و یا حتی یک نفر.

وظایف: شناسایی، تشخیص ویژگی‌ها، تطبیق شرایط، انتخاب، بیعت (تعیینی) و اعلام. متقابلاً وظایف مردم و عامه: تأیید و اعلام رضایت و حمایت از انتخاب واز خلیفه و حداکثر تأکید آن.

حقوق و امتیازات:

دوم، روش انتصاب (بیشتر منسوب به شیعه).

توسط خدا و اعلام پیامبر ﷺ و امام قبلای یا توسط خلیفه قبلای و نهاد و تعیین ولایت عهد و مبانی توجیهی و مشروعیت سازی فقهی (سیاسی).

ولایت عهدی و حتی مباحثی چون یک ولایت عهدی و دو یا چند ولایت عهدی و حقوق و حدود (مربوطه)،

رضایت یا عدم رضایت خلیفه،

بیعت و اطاعت مردم و اهل حل و عقد.

سوم، شیوه قهر و غلبه و حتی نفوذ و خدعه، ضروریات، حدود و ثغور، شرایط و مبانی توجیهات و مشروعیت سازی فقهی (سیاسی).

۸. مبانی حاکمیت و مشروعیت نظام سیاسی، دولت اسلامی، دولت مسلمانان و دولت حاکم بر سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان و سرانجام مبانی حاکمیت و مشروعیت خلیفه و حاکم و رئیس دولت اسلامی که نوعاً خود مبدأ عینی و عملی، منشأ علمی و نظری و مناط مشروعیت دولت و نظام سیاسی (اسلامی و اسلامیان) بوده و است؛ شامل:

اول، خصال و ویژگی‌ها و شرایط: و عصاره آنها یعنی همان قوی و امین بودن؛

دوم، شیوه نیل به حاکمیت، حکومت، خلافت و رهبری؛

سوم، خط مشی سیاسی، اصول و مبانی سیاست و حکومت و روابط و رفتار، اعم از:

الف) حفظ، اقامه و رعایت شریعت و روابط و رفتار در چارچوبه و بر اساس شریعت و در جهت گسترش و تعالی آن؛

ب) عدالت و تقوای دینی - سیاسی به عنوان شرط مقوم، مبانی محوری و ساری و غایی؛

ج) رضایت عمومی و بیعت تأییدی.

۹. مناصب کلیدی و مراجع افتا، قضا و خلافت یا اجرا و سیاست. امارت یا فرماندهی نظامی،



وزارت، مشاورت (و نمایندگی) و ولایت یا استانداری یعنی مدیریت‌های کلان سیاسی و کشوری.  
 ۱۰. حاکمیت خلیفه و مناصب و مقامات ناشی از آن: وزارت و انواع آن (تنفیذ - تفویض) امارت، مشاورت، ولایت و حتی احتساب و محتسب و حسبه)، حدود و اقتدارات، حقوق و امتیازات خلیفه، متقابلاً: وظایف، تکالیف و مسؤولیت‌های وی.

۱۱. روند، مکانیسم‌ها یا سازوکارهای و فرآیندها و سازمان تجميع، فراهمی و تحقق تمرکز قدرت و حاکمیت،

افراد - جامعه (امت) - خلیفه و خلافت.

۱۲. ساختار و سازمان حقوقی قدرت و حاکمیت و نظام سیاسی:

الف) قوا:

۱. مرجعیت افتا: قانون گذاری عمومی؛

۲. مرجعیت قضا: قضاوت؛

۳. مرجعیت سیاسی - اجرایی خلافت.

ب) ارکان:

۱. سیاسی - دولتی: قوه مدبره و عاقله، نظام سیاسی و دولت؛

۲. قوه اقتصادی: مالیون، یعنی نیروها، نهادها و فرآیندهای پولی، مالی و اقتصادی؛

۳. قوه فرهنگی: اهل قلم، علماء ذوی الالسنه.

ج) نهادها:

خلافت،

ولایت عامه: وزارت (ولایت در یک موضوع در عموم کشور)،

ولایت خاصه: استانداری (ولایت موضوعات عام و در یک منطقه کشور)،

امارت: فرماندهی سپاه (کل، بخش‌ها، مناطق)،

سلاطین: که غالباً حکم ولایت خاصه را داشتند و قبلاً نیز یا والی یا امیر مناطق بوده و به تعبیر

ابن طباطبای در «فخری جزء دولت» بودند که چه بسا علم استقلال و تجزیه‌طلبی برافراشته و به

«دولت جزء» تبدیل شده بودند.

مشاورت،

قاضی و قاضی القضاة و رئیس دیوان عالی کشور و رئیس قوه قضاییه،

محتسب و دیوان یا دستگاه یعنی تشکیلات سازمانی و اداری احتساب یا نظارت و کنترل

د) وجود، موجودیت و موضوعیت، قوا، ارکان و نهادها،

ارتباطات متقابل ساختی- صوری و تعاملی آنها. (تفکیک؛ تقسیم- تجزیه قوا، شناوری قوا و...);  
۱۴. روند مکانیسم‌ها و فرآیند و سازمان توزیع و اعمال قدرت و حاکمیت سیاسی.

خلیفه- مناصب- جامعه- گروه‌ها (اقتصادی، فرهنگی، نظامی)- افراد

بخش‌ها

مناطق

۱۴. نظارت و کنترل قدرت، حاکمیت، حکومت، دولت و خلیفه (حاکم و حکام)

امر به معروف و نهی از منکر:

الف) مردم- مردم

ب) دولت- مردم: امور حسبه و محتسب

ج) مردم- دولت

و شرایط و حدود و مراتب.

نظریات شیعه، اهل سنت (مرجئه) و خوارج، میانه روی، تند روی یا مطلق اندیشی، سازش کاری  
سیاسی، از ابتدا و صدر اسلام و سیر تحول و تطور نظریه‌ها.

۱۵. جهات حاکمیت اسلامی

شامل:

۱. اصل وجود، موجودیت و موضوعیت جهات دوگانه:

الف) حاکمیت خدا، یا جنبه مشروعیت، اسلامیت و حقانیت دولت و نظام سیاسی از یک طرف؛

ب) حکومت مردم، بیعت و رضایت عمومی یا جنبه مقبولیت و واقعیت (یافتن) و قدرت دولت و

نظام سیاسی.

۲. تمییز و تمایز و تفکیک این جهات دوگانه؛

۳. تلفیق و ترکیب یا تطبیق و سازواری آنها و بالجمله مکانیسم‌ها و فراگردهای مختلف تلفیق،

ترکیب و تطبیق این جهات. در حاکمیت رسمی (مقبول- مشروع) یا مردمی- اسلامی، و در دولت و در  
مقام خلافت و شخص خلیفه.

۱۶. ابعاد و مراتب حاکمیت

شامل:

۱. اصل وجود، موجودیت و موضوعیت ابعاد مراتب دوگانه حاکمیت سیاسی- دینی:

الف) حاکمیت سیاسی (نظامی و اداری- اجرایی) از یک طرف که عمدتاً در مقامات و مناصب

و کارگزاران حکومتی متمرکز، منعکس و متجلی بوده است؛



ب) از طرف دیگر حاکمیت دینی و شرعی.

۲. ترکیب و تلفیق یا تطبیق آنها و بالجمله مکانیسم‌ها و فرآیندهای مختلف تلفیق، ترکیب و تطبیق آنها در نظام سیاسی و دولت یا در مقام خلافت و شخص خلیفه و سازمان آنها.

### ۱۷. انواع ولایات

اعم از:

۱. عامه یا وزارت:

الف) تفویض (مختار و مقتدر)؛

ب) تنفیذ (تحت نظارت و مسؤول).

۲. خاصه یا استانداری:

الف) استکفاء (تحت نظارت و مسؤول)؛

ب) استیلا (مستقل و حتی معارض).

۱۸. ساختار حقوقی نظام سیاسی اسلام و سازمان سیاسی.

۱۹. ساختار حقوقی دولت و هیأت حاکمه اسلامی و سازمان حکومتی.

۲۰. ساختار حقوقی خلافت و قوه سیاسی - نظامی و سازمان اجرایی.

۲۱. نظریه یک امامی یا وحدت سیاسی، وحدت دولت و خلافت و وحدت خلیفه و حاکم جهان اسلام، و نظریه دو امامی یا امکان تعدد و تنوع دولت، خلافت و خلیفه در جهان اسلام و در میان امت اسلامی، یا نظریه تجزیه عرضی حاکمیت یا تقسیم طولی حاکمیت در نظام سیاسی اسلامی و در جهان اسلام.

۲۲. اجزای دولت و دولت‌های جزء، و مراتب دولت اسلامی (دولت مرکزی و اصلی و مرکز دولت، دولت‌های فرعی و تابع و پیرامونی و اقماری، دولت‌های جزء یا سلاطین که در آن دولت‌ها و حکام، خودمختارند و جزء دولت‌ها یا حکومت‌های محلی، منطقه‌ای ولایت‌ها که دولت‌ها وابسته به مرکز خلافت هستند) - (ر.ک ابن طباطبای، تاریخ فخری، بارتولد، خلیفه و سلطان، ماوردی، احکام السلطانیه) این‌ها مبین ساختار حقوقی دولت و نظام اسلامی در جهان اسلام است و اشکال گوناگون آن می‌باشد: ایالات متحده اسلامی، امپراتوری اسلامی، جامعه مشترک المنافع اسلامی، فدراتیو اسلامی، ...

۲۳. نظریه‌های حقوقی و توجیهاات فقهی سیاسی استقلال‌طلبی‌ها، تجزیه‌گرایی‌ها، خودمختاری، و تبدیل جزء و اجزای دولت به دولت‌های جزء، خودمختار، مستقل و حتی معارض و رابطه متقابل خلیفگان و ولات از یک طرف، و خلیفگان و سلطان یا سلاطین از طرف دیگر.

۲۴. حقوق سیاسی (عمومی) و متقابل امت (ملت - مردم - جامعه - مسلمانان) و دولت و حکومت و حاکم و خلیفه.

۲۵. حقوق اقلیت‌های دینی

۲۶. حقوق بین الملل عمومی و (بخش‌های اقتصادی - تجاری، سیاسی، علمی، فرهنگی، امنیتی و نظامی - دفاعی)، حقوق جنگ و صلح و مناطق صلح و جنگی، دارالحرب، دارالسلام، دارالاسلام و دارالایمان و دارالکفر، حقوق و آیین دیپلماسی.

(ر.ک: قلقشندی، صبح الاعشی، هر چند ظاهراً بیشتر در مقوله آیین و آداب دیپلماسی یا فن سیاسی و نه دقیقاً فقه سیاسی است).

۲۷. حقوق اساسی،

شامل:

اول، حقوق ملیت، عضویت و شهروندی بالاخص ۱. حفظ جان، ۲. حفظ مال، ۳. حفظ آبرو و اعتبار.

دوم، حقوق تابعیت دولت و شرکت و مشارکت سیاسی.

سوم، حقوق اهلیت سیاسی در نیل به مناصب کلیدی نظام سیاسی.

۲۸. قانون اساسی که مبین حقوق امامت و اساس حقوق متقابل امت و دولت و سازمان حقوقی

و رسمی نظام سیاسی است. (ر.ک: ماوردی، احکام السلطانیة؛ نائینی، تنبیه الامه).

۲۹. حقوق اقتصادی و مباحث اقتصادی فقه سیاسی، مباحث فقهی اقتصاد سیاسی، خراج، جزیه،

احکام زمین‌ها و متصرفات، معادن، مفتوح العنوه، اهل ذمه، بیت المال، خزانه، غنایم جنگی، مکاسب،

مداخل، درآمدها و مخارج دولتی، عمومی، هزینه‌های جاری، عمرانی و ...



## پی‌نوشت‌ها

۱. میان، مجید شریف، تاریخ فلسفه در اسلام (تهران: مرکز نشر دانشگاهی) ج ۲، ص ۱۲۹.
۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: سید محمد شیخ الاسلام، راهنمای مذهب شافعی، و مجموعه مقالات استاد مطهری، مقالات ۴ و ۵ و همو، ده گفتار، گفتار چهارم و همو، آشنایی با علوم اسلامی، بخش فقه و اصول و رشاد، کتاب اصول فقه و سید هاشم معروف الحسینی، تاریخ فقه مذهب جعفری.
۳. شعرانی، کتاب المیزان، (مصر، مطبعة الازهریه، چاپ سوم، ۱۹۲۵) ج ۱، ص ۶۱ نقل از ابوحنیفه و ابویوسف نوشته ابوالاعلی مودودی در کتاب تاریخ فلسفه در اسلام، م. م. شریف، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۸، والموفق بن احمد الملکی، مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه، ج ۱، ص ۸۹ و ذهبی، الامام ابوحنیفه و صاحبه، ص ۲۰، نقل از دو منبع پیشین.
۵. ذهبی، مناقب الامام ابوحنیفه و صاحبه، ص ۳۱، به نقل از محمد مجید شریف، پیشین، ج ۲، ص ۱۳.
۶. مطهری، مجموعه مقالات، ص ۷ و ۴۶.
۷. همان.
۸. سید هاشم معروف الحسینی، پیشین، ص ۳۲.
۹. همان.
۱۰. سید هاشم معروف الحسینی، پیشین، ص ۳ و ۳۲.
۱۱. محمد عجاج، السنه قبل التدوین - ص ۷ و ۱۱ نقل از تاریخ فقه جعفری.
۱۲. نقل از سید هاشم معروف الحسینی، پیشین، ج ۲، ص ۳-۳۲.
۱۳. النص و الاجتهاد، علامه سید عبدالحسین شرف الدین، ترجمه دوانی، ص ۴۳.
۱۴. المراجعات، علامه شرف الدین والغدیر، علامه امینی.
۱۵. همان.
۱۶. اجتهاد در مقابل نص، شرف الدین، ص ۳۹.
۱۷. همان.

۱۸. همان.

۱۹. حشر (۵۹) آیه ۷۰.

۲۰. اجتهاد و نص، پیشین.

۲۱. احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

۲۲. همان.

۲۳. علامه شعرانی در تئ طوی که دائرة المعارف لغات قرآنی است و در راستای کار روی تفسیر ابوالفتح رازی نگاشته شده است می‌گوید: در عرف اهل علم تفسیر، فرقی هست میان تفسیر و تأویل. در تفسیر ابوالفتح (ج ۴، ص ۴۲۵) آمده است که کشف آیات محکم را تفسیر گویند و بیان آیات متشابهات و دیگر وجوه احتمالات او را تأویل گویند. تئ طوی، ج ۱، ص ۵۵.

۲۴. آل عمران (۳) آیه ۲۷.

۲۵. همان.

۲۶. نهج البلاغه.

۲۷. همان.

۲۸. همان.

۲۹. رک وحی محمدی، رشید رضا، نیز اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، دکتر عنایت.

تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱، ص ۱۴ به نقل از تئ طوی، علامه شعرانی، ج ۱، ص ۵ و ۵۴.

علامه شعرانی در واقع قائل به وجود دو نوع تأویل: ۱. صحیح و ۲. تحریفی است وی در تفسیر ابوالفتح رازی می‌گوید خداوند فرمود اهل ضلالت آیات متشابه را دست گمراه کردن مردم می‌سازند، «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات و هن ام الکتاب و اخر متشابهات» - و به میل خود آن را تأویل می‌کنند «فاما الذین فی قلوبهم زیع فیتبعون ما تشابه به منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تأویلها» آل عمران، ۷)

(اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد بعضی از آیه‌ها محکمات‌اند و این آیات ام الکتاب‌اند و بعضی آیه‌ها متشابهات‌اند و اما آنها که در دلشان میل به باطل است به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل از متشابهات پیروی می‌کنند در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی‌دانند) چنان که زنادقه و باطنیان می‌کردند مثلاً می‌گفتند مراد از اقیما الصلوة اطاعت از امام است و مراد از صوم (روزه) نگهداری اسرار است و بدین ترتیب احکام شریعت را باطل می‌کردند.

۳۰. خطط مقریزی.

۳۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶ و ۳۷۵. به نقل از راهنمای فقه شافعی، ص ۱۶.

۳۲. استاد شهید مرتضی مطهری ضمن مقاله اصل اجتهاد در اسلام در کتاب مجموعه مقالات با تحلیلی بدیع و جالب، اصل اجتهاد و موضوعیت آن را در جهان اهل تسنن منقسم به سه قسم نموده است یکی اجتهاد مستقل، دیگری اجتهاد نیمه مستقل یا اجتهاد مطلق منتسب و سوم اجتهاد در مذهب یا اجتهاد در فتوا، مجتهد مطلق منتسب، یعنی مجتهدی که منتسب



به یکی از مذاهب معروف است؛ و در اصول و روش فقاهت، تابع پیشوای مذهب است، ولی در استنباط احکام بر طبق آن اصول، از خود رأی و نظر دارد و ممکن است در بعضی فروع با پیشوای مذهب اختلاف نظر داشته باشد. مثلاً در عین اینکه شافعی یا حنفی است، در بعضی از فروع با صریح فتوای شافعی یا ابوحنیفه اختلاف نظر داشته باشد.

اما مجتهد مذهب یا مجتهد فتوی آن کس است که در مسائلی که امام مذهب نظر دارد، تابع او است، و در مسائلی که از امام مذهب، فتوی و نظری نرسیده، می‌تواند بر مبنای اصول آن مذهب اجتهاد کند و فتوا بدهد. و مجتهد مستقل کسی است که مستقلاً اهل نظر و رأی بوده و تابع کسی دیگر نبودند و همین اجتهاد استقلالی، همان است که در سیر تاریخ عملی و عینی و واقعی تفکر فقهی اهل سنت مسدود و محصور گردیده است.

۳۳. مجموعه مقالات، مطهری، ص ۵۲.

البته باید توجه داشت که مناسفانه مبادی و ریشه‌های تشنت و هرج و مرج فقهی در اندیشه اهل سنت همچنان باقی است. و اصلاح‌گری در این روند و رویه بیش از آنکه انقلابی و بنیادین باشد فرمی، صوری و پوششی نوین و ظاهراً پویا و مؤثر می‌باشد که در صورت اجراء قطعاً باز انحرافات خاص خویش را داراست چرا که بیش از این که این تغییرات بنیادین و به اصطلاح و استراتژیک باشند صوری و حتی اصطلاح تاکتیکی هستند (!!) در اکثر و بیشتر اشکالات کاربردی و تحریفات در عمل تئوری خلافت و به طور یکی نظریه بسیاری خویش را مد نظر قرار داده‌اند بازنگری بنیادی و اصلاح، تحول، ترمیم، تغییر، تکمیل و در واقع انقلابی پایه‌ای با کمال پایا و پویا هر چند نظری و با اصطلاح تئوریک.

۳۴. منایح العلوم، خوارزمی، ص ۱۴.

۳۵. برای نمونه، ر.ک: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر.

۳۶. ر.ک: العقاید النسفیة.

۳۷. جزوه درسی عنایت، ص ۱۲۰.

۳۸. همان، ص ۳ و ۱۲۲.

۳۹. این مطلب در مبحث مکتب اسلام و مقتضیات سیاسی زمان و مکان یا واقع‌گرایی و مکتب‌گرایی در تاریخ اسلام و گرایش‌ها گوناگون در این زمینه مطرح شده سایر مؤلفات هر یک در جایگاه خویش تبیین می‌گردند.

۴۰. برای نمونه رجوع کنید به کتاب خلافت و منوکیت اثر ابوالاعلیٰ مردودی ترجمه خلیل احمد حامدی و نیز روحی محمدی

اثر محمد رشید رضا ترجمه محمد علی خلیلی.

در همین جا باز باید متذکر شد که اگر چه این حد از تعمق در اصلاح‌گری متفکران اهل سنت لازم و مطلوب می‌باشد وای بسا با همین سطح از تجدید نظر پیروزی یک انقلاب اسلامی بر اساس تئوری فقهی سیاسی اهل سنت و حتی استقرار نظام اسلامی بدوآ میسر و عملی باشد معهداً قطعاً برای تداوم و تعالی نظام مربوطه کافی نیست و علاوه بر بحث استنادی و استدلالی نظری در این خصوص، برخوردی استشهادی با تاریخ گذشته و عبرت‌آموزی از انحرافات و فجایعی که در تاریخ سیاسی اسلام به منصفه وقوع پیوست، هر متفکر پاک‌اندیشی را بر آن می‌دارد که لگام توسن سرکش و در عین حال راحت



طلب اندیشه، تفکر و تأمل را تا کشف سازمان اندیشه‌های سیاسی در هر یک از گرایش‌های مختلف فقهی سیاسی، علمی سیاسی، فلسفی سیاسی و حتی فنی سیاسی بخود وانگذارد.

۴۱. واقعات، افتاء در تفکر فقهی حنفی با مبحث مستحدثه تفاوت ماهوی دارد چرا که در نخست جایگزین، بدل یا بدیل و مکمل نص و وحی محسوب شده و در دومی تطبیق نیز پی جست استنباط احکام مسائل نوظهور و حادث است یا رجوع و اجتهاد در اصول و منابع اصلی و تفصیلی فقهی.

۴۲. ابطال القیاس، ابن حزم، ص ۷۰- تاریخ الفقه الاسلام، دکتر محمد یوسف مرئی، ص ۲۴۶ به نقل از تاریخ فقه جعفری، ج

۲، ص ۳۷- ۳۶.

۴۳. همان.

۴۴. همان.

۴۵. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۷۶.

۴۶. اصول فقه رشاد، ص ۲۸۴، نقل از فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴۷. منافع العلوم، خواریزمی، فصل اول، ص ۱۴- ۱۳.

۴۸. همان.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی